آرمان ملی
armanmeli.ir
سال هشتم
شماره ۲۵۲۰
یکشنبه
۱۷ • ۰۸ • ۱۴۰۵
۲۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ / ۰۸ نوامبر ۲۰۲۶

ذره بین

آمریکا و چالش با ایران

ترامپ و راه‌های پیش رو

ضربه سیاسی انتخابات میان دوره‌ای، چالشی را عمیق‌تر کرده که ترامپ برای پایان دادن به جنگی که خود آغازگر آن بوده در پیش دارد. اکوایران نوشت؛ یک مقام ارشد ایرانی به رویترز گفته که جمهوری اسلامی ایران از طریق قطر پیشنهادی هسته‌ای به ایالات متحده ارسال کرده است؛ پیشنهادی که تنها پس از برآورده شدن هفت خواسته تهران توسط واشنگتن، مورد بحث قرار خواهد گرفت. به گفته این مقام، ایالات متحده در حال بررسی این پیشنهاد است. محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، پیش‌تر در روز پنج‌شنبه و در جریان سفری به روسیه گفته بود: «در خصوص دیپلماسی، ما هفت شرط را به آمریکایی‌ها اعلام کرده‌ایم. تا زمانی که آنها این هفت شرط ما را اجرا نکنند، نه تنگه هرمز را باز خواهیم کرد و نه مذاکره‌ای انجام خواهیم داد». ایران خواستار لغو تحریم‌های ایالات متحده، آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده ایران و دریافت غرامت جنگی در کنار سایر شروط شده است؛ این در حالی است که واشنگتن اعلام کرده مسائل هسته‌ای باید بخشی از هرگونه مذاکرات اولیه باشد.

تکاپوی دیپلماتیک

در همین رابطه، پنج مقام آگاه از مذاکرات به نیویورک تایمز گفته‌اند تهران در حال بررسی مجموعه‌ای از پیشنهادهاست که توسط میانجی‌ها ارائه شده و می‌تواند آینده برنامه هسته‌ای این کشور را رقم بزند. این امر می‌تواند نشان‌دهنده پیشرفتی احتمالی در تلاش‌های دیپلماتیکِ متوقف‌شده برای پایان دادن به جنگ با ایالات متحده باشد. این مقامات گفتند که تمایل ایران به بازگشت به مذاکرات هسته‌ای پس از هفته‌ها پافشاری بر مواضع قبلی نشان می‌دهد که تلاش‌های میانجی‌گرانه اخیر به رهبری قطر برای جلوگیری از بازگشت به یک جنگ تمام‌عیار، تا حدی موفق بوده است. آنها از شرایطی که در حال بررسی است به عنوان «پیشنهادهای مشخص» یاد کردند، اما جزئیات بیشتری ارائه ندادند. وزارت امور خارجه ایران بلافاصله به درخواست اظهار نظر پاسخی نداد. این پنج مقام، که شامل یک آمریکایی و دو ایرانی هستند، به شرط فاش نشدن نامشان درباره جزئیات حساس این گفت‌وگوها صحبت کردند. به گفته این مقامات، قطر در هفته گذشته پیشگام یک تحرک دیپلماتیک فشرده با ایران بوده است؛ به‌طوری که در دو دور مذاکره در تهران شرکت کرده و میزبان دور سوم در دوحه بوده است. دو تن از این افراد اظهار داشتند که طرف قطری اخیراً گفت‌وگوهایی نیز با مقامات ایرانی در ارمنستان داشته است. به گفته سه تن از این مقامات، جی دی ونس، معاون رئیس جمهور، به یکی از حامیان کلیدی تلاش‌های قطر برای جلوگیری از تشدید تنش‌های نظامی تبدیل شده است. او همچنین با مقصر دانستن جنگ در شکست‌های سنگین جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای این هفته، به نظر می‌رسد تلاش کرده است تا از دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، فاصله بگیرد. این تکاپوی دیپلماتیک در حالی صورت می‌گیرد که آقای ترامپ و اسرائیل در حال بررسی انجام یک حمله گسترده علیه ایران بوده‌اند. ارتش‌های آمریکا و اسرائیل فهرستی از اهداف را برای حمله تهیه کرده‌اند که شامل زیرساخت‌های انرژی و دیگر تأسیسات حیاتی برای اقتصاد ایران می‌شود.

۳ گزینه ترامپ

در این شرایط، دونالد ترامپ پس از دیدار با مشاوران امنیت ملی خود در روز پنجشنبه گفت، اکنون که انتخابات میان‌دوره‌ای به پایان رسیده است، به‌زودی تصمیم خواهد گرفت که آیا جنگ تمام‌عیار علیه ایران را از سر بگیرد یا خیر. این انتخابات به عنوان نقطه عطفی برای ترامپ تلقی می‌شد؛ تصمیمی که مشخص می‌کند آیا او موج جدیدی از بمباران‌ها را برای پایان دادن به جنگ آغاز خواهد کرد یا خیر. به نوشته باراک راوید، گزارش‌گر آکسیوس، ترامپ در حال حاضر دست‌کم سه گزینه را مد نظر دارد: انجام حملات جدید، ادامه فشار اقتصادی شدید بر ایران، یا دستیابی به توافقی که شامل امتیازات قابل توجهی به طرف ایرانی باشد. به گفته دو مقام آمریکایی، روز پنجشنبه ترامپ و ارشدترین مشاوران امنیت ملی‌اش، در چارچوب جلسه هفتگی گزارش‌های اطلاعاتی، برای نخستین بار پس از انتخابات درباره ایران با یکدیگر دیدار کردند. ترامپ در دفتر بیضی‌شکل به خبرنگاران گفت: «اکنون تصمیم خواهیم گرفت». او افزود: «آیا می‌خواهیم با انجام حملات پیش‌تر برویم تا اطمینان حاصل کنیم که برنامه هسته‌ای ایران از بین رفته و دیگر هرگز تکرار نخواهد شد... اگر ممکن باشد، ترجیح می‌دهم بقیه کشور ایران را نابود نکنم، به‌زودی متوجه خواهید شد». در سوی دیگر چندین تماس تلفنی میان عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، و میانجی‌گران منطقه‌ای از کشورهای قطر، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی، عمان و مصر. میانجی‌های قطری گفت‌وگوهای خود را با طرف‌های ایرانی و کاخ سفید پیرامون پیش‌نویس پیشنهادی ادامه دادند که از دو طرف می‌خواهد طی دو روز، اقداماتی را برای اعتمادسازی متقابل در راستای دستیابی به توافقی گسترده‌تر انجام دهند.

«آرمان ملی» اظهارات اخیر سعید جلیلی را بررسی می‌کند

تندروها علیه دیپلماسی

سعید جلیلی: مذاکره بی‌فایده است؛ تفاهم اسلام‌آباد سوء تفاهم بود



آرمان ملی- حمید شجاعی: همچنان بر طبل مخالفت می‌کوبند و مواضع و اظهارات پیرامون مذاکره یا توافق را زیر سوال می‌برند. انگار بنا دارند منطق خود را که صرفا بر تنش و جنگ استوار است، به عنوان بهترین راهکار به جامعه و حاکمیت ارائه دهند و اینگونه القاء کنند که این است و تمام راه‌های دیگر خطاب و ناصواب است. سخن در باب جریان خاص و تندرویی است که در تمامی شئون جامعه، صرفا نظر و منویات خود را ارجح می‌بینند و به تخریب سایر رویکردها و نظرات می‌پردازد. جریانی خود حق‌پندار که خود را در همه حوزه‌ها مطلع و صاحب نظر می‌داند و هر اتفاقی در هر شرایطی رخ دهد اینها سریع مدعی می‌شوند «ما گفته بودیم»، بعد هم با کنارهم قرار دادن چند گزاره نامربوط نتیجه‌گیری می‌کنند چون فلان فعل انجام شد در نهایت فلان اتفاق افتاد. اما به واقع اگر نگاهی به نوع تحرکات این جریانات در مقاطع مختلف بیندازیم خواهیم دید که اینها آورده‌ای جز هزینه‌سازی و خسارت برای کشور نداشته‌اند و همواره یا با عملکردشان برای کشور مشکل‌ساز بوده‌اند و یا با اظهار نظرها و رفتارشان در کشور ایجاد اختلاف و چنددستگی کرده‌اند. کافی است تحرکات این جریانات در تجمعات شبانه را طی چند ماه اخیر مورد بررسی و مداقه قرار دهیم تا دریابیم چرا تجمعاتی که در جهت حمایت از حاکمیت، نیروهای مسلح و سربازان دیپلماسی تشکیل شد و به عنوان ضلع سوم قدرت میدان - دیپلماسی و خیابان از آن یاد می‌شد به تجمعاتی در جهت تخریب مسئولان و دیپلماسی تبدیل شد. لذا به نظر در شرایط حساس کنونی هر چه این جریان متصلب و بسته از تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها دور بماند و به حاشیه رانده شود بیشتر به صلاح و منفعت کشور باشد.

اراده حاکمیت

نگاه حاکمیت به بحث مذاکره و توافق همواره نه کاملا مثبت بوده و نه کاملا منفی و همواره با دیده احتیاط و بدبینی به آن نگریسته شده است. در همه مقاطع نیز چه در زمان رهبری شهید و چه در حال کنونی مسئولان ارشد کشور نه تنها پنجره مذاکره و دیپلماسی را نبسته اند؛ بلکه ایران همواره از پایبندترین کشورها به مذاکرات بین‌المللی بوده است. در عین حال نیز هر زمان این نتیجه حاصل شده که زمان مذاکره نیست و از مذاکره طرفی نمی‌توان بست حاکمیت با تمام قوا از میدان و نیروهای مسلح پر توان کشور حمایت کرده است. لذا هر دو وجه میدان و دیپلماسی را همزمان در کنار هم پیش برده است. چنانکه خود فرماندهان نیروهای مسلح نیز می‌گویند ما پشت دیپلماسی هستیم و دیپلمات‌ها نیز همواره حمایت خود را از میدان اعلام کرده‌اند. مذاکرات اما جریان خاص و خالص‌ساز تندرو طی ادوار و مقاطع مختلف همواره بر این باور بوده که اساس و نفس مذاکره زیر سوال است و به طورکلی نباید مذاکره‌ای صورت گیرد و همواره رویکردهای تقابلی را به رویکردهای تعاملی ترجیح داده‌اند. حتی همان جایی که اکثریت قریب به اتفاقات مسئولان و مقامات در حاکمیت و جامعه به این درک و پذیرش رسیده‌اند که با توجه به جمیع جوانب امروز وقت تعامل و مذاکره است اینها روال مخالفت پیشه کرده‌اند. ماجرای رای‌گیری در شعام درباره آتش‌بس در جنگ ۴۰ روزه نمونه بارز رویکرد تقابلی اینها است. چنانکه بارها مطرح شد از بین ۱۳ نفر اعضای شعام ۱۲ نفر به تفاهم اسلام‌آباد رای موافق دادند و گفته می‌شود که فقط سعید جلیلی رای مخالف داده بود. اگر چنین باشد، انگار این جماعت بجز جنگ، تنش و درگیری نسخه دیگری برای کشور ندارند و برنمی‌تابند که کشور روی امنیت و آرامش را ببیند. در شرایط حاضر نیز در قبال تحولات میان ایران و آمریکا حاکمیت موضعی واحد دارد که از مسئولان ارشد گرفته تا میدان و دیپلماسی آن را تکرار می‌کنند. اینکه اگر شروط ۷گانه ایران از سوی طرف آمریکایی مورد پذیرش قرار گیرد و عملا به اجرای آن متعهد باشند ایران نیز طی مدت مشخصی تنگه هرمز را باز کرده و به میز مذاکرات باز می‌گردد. اما باز هم تندروها کاسه داغ‌تر از آش شده‌اند و با حمله به تفاهم اسلام‌آباد و تخریب تلاش‌های دستگاه دیپلماسی اساسا تلاش برای مذاکره و رسیدن به تفاهم در جهت جلوگیری از جنگ را تخریب و زیر سوال برده‌اند. حال پرسش از تندروها این است که بجز جنگ چه منطق و نسخه‌ای برای کشور دارید که بدون آسیب به کشور، نابودی زیرساخت‌ها و از بین رفتن مردم کشور بتواند از شرایط کنونی عبور کند؟ اگر نسخه‌ای بهتر از مذاکره و تفاهم دارید ارائه کنید تا اگر مورد قبول بود همه بر مبنای آن عمل کنند؛ اما اگر نسخه‌ای ندارید در کار ارکان حکامیت اخلال ایجاد نکنید و با تخریب عملکردها در کشور ایجاد نفاق و اختلاف نکنید.

از تخریب مذاکره تا تفاهم اسلام‌آباد

شامگاه جمعه بود که یک عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در گفت‌وگوی ویژه خبری اظهار داشت: «امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از طرف مقابل تضمین عینی بگیرد. این دستاورد، یک نقطه عطف مهم در مسیر مقاومت ملت ایران است و باید آن را محقق کنیم. سعید جلیلی در ادامه تاکید کرد: «مذاکره هسته‌ای با آمریکا نه تنها فایده ندارد، بلکه ضرر هم دارد؛ تجربه تلخ برجام نباید تکرار شود. نمی‌شود ایران تمام تعهدات هسته‌ای خود را انجام دهد، اما از حقوقش محروم باشد و حتی مورد حمله نظامی قرار بگیرد». وی افزود: باید از این وضعیت عبور کنیم تا بتوانیم با سرعت، مسیر پیشرفت کشور را دنبال کنیم. این هدف قطعاً با این تصور که اگر در چند موضوع امتیاز بدهیم، طرف مقابل هم اقدام متقابلی انجام خواهد داد، محقق نمی‌شود. این یک تصور غلط است». جلیلی با حمله به تفاهم اسلام‌آباد اظهار کرد: «تفاهمی که طرف مقابل بگوید به اندازه کاغذش هم نمی‌ارزد، تفاهم نیست سوء تفاهم است». حال در این میان چند پرسش مطرح می‌شود. روند فعلی که از سوی دستگاه دیپلماسی و شعام اتخاذ شده مگر سیاست کلی نظام و مورد حمایت رهبر انقلاب نیست پس چرا سعید جلیلی باید با چنین سخنانی در این روند اخلال ایجاد کند؟ تفاهم اسلام‌آباد نیز مورد حمایت شعام و رهبر انقلاب بود و انجام شد. حال اگر طرف مقابل بدعهدی کرده یعنی اقدام ایران اشتباه بوده است؟ به نظر می‌رسد که جلیلی دوست دارد به تنهایی تئوریسین نظام باشد و از آنجایی که در مذاکرات دوره خود دستاوردی نداشته اساس مذاکره را زیر سوال ببرد. امری که بیشتر از واقعیت نوعی فرافکنی است.

«آرمان ملی» نگاه‌های متفاوت به مسائل بین‌الملل را بررسی می‌کند

وقتی آرمان جای واقعیت می‌نشیند

آرمان ملی- مرتضی خبازیان: نگاه سریع به صحنه سیاسی کشور چه چیزی را به ما نشان می‌دهد؟ در حالی که میانجی‌ها در رفت و آمدند، انتظار شکل‌گیری زمینه جدید برای عبور از مرحله فعلی بیشتر شده و دلیل آن نتایج انتخابات در آمریکا است. مسئولان ارشد کشور با توجه به مجموعه تحولات ارتباط خود را با حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی حفظ کرده‌اند و در عین حال از اصول گفته شده عقب‌نشینی صورت نگرفته است. ایران به درستی و با توجه به سابقه ترامپ در توافق‌ها، حاضر نیست بدون پشتوانه کافی وارد مسیر تعامل شود اما این همه به معنای بسته شدن درهای دیپلماسی نیست. با وجود وحدت رویه‌ای که در بین مسئولان ارشد کشور احساس می‌شود، برخی از چهره‌های فعال سیاسی و رسانه‌ای، سخنان دیگری مطرح می‌کنند که به آسانی در راستای فعالیت کلی کشور قرار نمی‌گیرد. این افراد اغلب تصویر غیر واقعی از شرایط ارائه می‌دهند. موضوع این نیست که آیا خودشان به حرفی که می‌زنند باور دارند یا نه، مساله مهم این است که با تکرار چنین حرف‌هایی احتمال دارد برخی تحت تاثیر قرار بگیرند و چنین حرف‌هایی که ریشه محکمی در واقعیت ندارد، به حوزه تصمیم‌گیری تسری یابد؛ این مهم‌ترین نگرانی از باب مطرح شدن حرف‌های بی‌پایه و اساس است. به نظر می‌رسد این افراد باید بین قدرت واقعی و استعداد و امکانات کشور با حالت آرمانی که در ذهن دارند، ارتباط برقرار کنند.

سیاست آرمانی

آرمان‌گرایی در سیاست خارجی به خودی خود نه یک خطاست و نه الزاماً با منافع ملی تعارض دارد. استقلال سیاسی، حفظ تمامیت ارضی، برخورداری از قدرت بازدارندگی و ایفای نقش مؤثر در مناسبات منطقه‌ای، اهدافی هستند که هر کشوری می‌تواند برای تحقق آنها برنامه‌ریزی کند. مشکل از جایی آغاز می‌شود که اهداف بلندمدت جایگزین شناخت واقعیت شوند و سیاست‌گذار به جای آنکه ابزارهای خود را با شرایط موجود تطبیق دهد، انتظار داشته باشد محیط بین‌المللی مطابق خواسته‌های او تغییر کند. در چنین شرایطی، تصویر مطلوب از قدرت به‌تدریج جایگزین ارزیابی دقیق امکانات و محدودیت‌ها می‌شود. ایران بعد از جنگ با عراق با انرژی و انگیزه بالا دست به گسترش توان نظامی خود زد. توان موشکی و دانش هسته‌ای امروز مرهون مجاهدت‌ها و تلاش‌های فرزندان این سرزمین است. در عین حال ایران همواره کوشیده که از استقلال سیاسی خود محافظت کند. در دوره‌هایی که برخی مسئولان کشور را به دلیل نزدیکی به شرق نکوهش می‌کردند، خیلی زود روشن می‌شد که با وجود همراهی‌ها، رقابت بر سر جای خود برقرار است و ایران حاضر نیست از حقوق خود صرف نظر کند. این مهم را در ماجرای رژیم حقوقی دریای خزر به روشنی دیده‌ایم. در عین حال باید میان چند مؤلفه قدرت تمایز قائل شد. قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و توانایی اقناع دیگران چهار مؤلفه مرتبط اما متفاوت‌اند. برخورداری از توان نظامی لزوماً به معنای قدرت اقتصادی نیست و نفوذ سیاسی در یک کشور دیگر نیز الزاماً به معنای توانایی اثرگذاری بر تمام تصمیم‌های دولت آن کشور نخواهد بود. ممکن است ایران در بخش‌هایی از منطقه از نفوذ سیاسی و امنیتی برخوردار باشد، اما در حوزه تجارت، مناسبات بانکی و اقتصاد بین‌المللی با محدودیت‌های جدی مواجه شود. نادیده گرفتن این تفاوت‌ها می‌تواند به خطای محاسباتی در تعیین اهداف و انتخاب ابزارهای سیاست خارجی منجر شود. همین مسأله در بحث خروج ایران از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز قابل مشاهده است. طی هفته‌های اخیر برخی نمایندگان مجلس و چهره‌های سیاسی خواستار خروج ایران از NPT شده‌اند. استدلال اصلی آنها این است که عضویت در این پیمان و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نتوانسته امنیت تأسیسات هسته‌ای ایران را تضمین کند و کشوری که با وجود پذیرش تعهدات بین‌المللی هدف حمله نظامی قرار می‌گیرد، نباید همچنان محدودیت‌های ناشی از عضویت در این پیمان را بپذیرد. این استدلال در نگاه اول کامل به نظر می‌رسد اما آیا چنین است؟ استدلال فوق اگرچه بر تجربه‌ای واقعی و پرسشی قابل تأمل درباره کارآمدی ترتیبات بین‌المللی امنیت هسته‌ای تکیه دارد، اما برای رسیدن به نتیجه نیازمند محاسبه دقیق‌تر است. خروج از NPT به خودی خود نه توان نظامی تازه‌ای ایجاد می‌کند، نه بازدارندگی قطعی به وجود می‌آورد و نه مانع از اقدام نظامی طرف‌های مقابل می‌شود. در عین حال چنین تصمیمی پیام سیاسی و امنیتی مهمی مخابره می‌کند. پیامی که با تغییر موازنه قدرت یکسان نیست. حتی اگر هدف از خروج، افزایش قدرت چانه‌زنی ایران باشد، باید روشن شود که این اقدام چه امتیازی برای تهران ایجاد می‌کند و در مقابل، چه هزینه‌های اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی به کشور تحمیل خواهد کرد.

لزوم محاسبه

ساخت سلاح هسته‌ای هم در همین راستا قرار می‌گیرد و برخی بدون در نظر گرفتن مقدمات و الزامات برای گام نهادن در این مسیر بسیار حساس، بر آن تاکید می‌کنند و نگاهی آرمانگرایانه به آن دارند. سخن بر سر این نیست که باید از آرمان‌های خود دست کشید یا در برابر فشار قدرت‌های بزرگ تسلیم شد، مسئله این است که مقاومت نیز مانند هر سیاست دیگری به محاسبه نیاز دارد. کشوری که می‌خواهد در برابر فشار خارجی ایستادگی کند، باید بداند چه میزان ظرفیت اقتصادی برای تحمل فشار دارد، چه ابزارهایی برای افزایش هزینه اقدامات طرف مقابل در اختیار دارد و چه امکاناتی برای کاهش خسارت‌های احتمالی پیش‌بینی کرده است. بدون چنین محاسبه‌ای، ممکن است تصمیمی که با هدف افزایش قدرت اتخاذ شده، به محدودتر شدن فضای مانور کشور بینجامد. این در حالی است که تقریبا تمام کسانی که نگاهی آرمانگرایانه به سیاست بین‌الملل و توان ایران در این مهلکه دارند، به این جنبه‌های روشن نگاه نمی‌کنند. تقریبا هیچ یک از کسانی که مدعی هستند باید تنش را در اوج نگه داشت، به گام بعدی آن بی‌توجه بوده‌اند. آنها برای دیدگاه خود نقشه راه ترسیم نمی‌کنند و در پس واژه‌های کلی قرار می‌گیرند. واژه‌های شریف و ارجمندی که هیچ‌کس نافی آن نیست. مقاومت، ایستادن بر اصول و موضوعاتی از این دست، لازمه حرکت در مسیر دیپلماسی است و اگر مسئولان کشور دیدگاه دیگری را دنبال می‌کنند، به معنی نفی مقاومت و عدول از اصول شناخته شده نیست. چیزی که مخالفان سیاسی حرکت به سمت تعامل آن را در نظر نمی‌گیرند.

گزارش

گزارش «آرمان ملی» از ادامه نزاع دموکرات‌ها و جمهوریخواهان

استعفای مقامات دادگستری آمریکا سوال برانگیز شد

آرمان ملی- فرزاد آرام: همانگونه که گمانه‌زنی می‌شد، نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره ایالات متحده و پیروزی دموکرات‌ها در این نبرد سیاسی، قربانیانی را به دنبال داشته و دارد که دیگر از سطح سیاسی به سطوح دیگر سرایت کرده و به نوعی نشان از آن دارد که یک پیچیدگی و گستردگی تمام و کمال در ساحت سیاسی و ساختار بالادستی و حزبی ایالات متحده تحت رهبری دونالد ترامپ شکل گرفته است. اینکه اخباری از احتمال تغییرات در کابینه ترامپ آنهم بعد از شکست جمهوریخواهان در انتخابات سوم نوامبر به گوش می‌رسد، در حقیقت یک امر عادی به حساب می‌آید اما اوضاع وقتی وخیم و سوال برانگیز می‌شود که تنها سه تا چهار روز پس از انتخابات، کلیدی‌ترین مقامات قضایی و شاغل در وزارت دادگستری آمریکا یک به یک دست به استعفا می‌زنند و سمت خود را به دیگری که معلوم نیست چه کسی خواهد بود، می‌سپارند.

سه استعفا در دادگستری

در این خصوص باید توجه شود که جیسون ردینگ کینیونس، دادستان ایالات متحده برای ناحیه جنوبی فلوریدا در پستی در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد که استعفای خود را روز جمعه ۶ نوامبر تقدیم کرده است. پس از او جان آیزنبرگ، معاون دادستان کل و رئیس بخش امنیت ملی وزارت دادگستری آمریکا از سمت خود کنار رفت و سپس تاد بلانش، دادستان کل این خبر را در شبکه‌های اجتماعی تایید کرد. نکته اینجاست که این دو نفر پس از هارمیت دهیلون، رئیس هندی‌الاصل بخش حقوق مدنی وزارت دادگستری آمریکا استعفا کردند؛ چراکه او استعفای خود را در ۵ نوامبر یعنی تنها یک روز پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات کنگره اعلام کرد! دهیلون در پیامی نوشت که این شغل‌ها سخت هستند و در نامه استعفای خود به بلانش نوشته بود که به آنچه برای انجامش آمده بودم دست یافتم. مشخص نیست این تغییرات چه پیامدی برای کار وزارت دادگستری آمریکا در پی خواهد داشت اما کاملاً معلوم است که این اتفاقات به خروجی انتخابات میان دوره‌ای مربوط است ولی سخنگوی وزارت دادگستری ایالات متحده اعلام کرد که ماموریت وزارت دادگستری پس از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره تغییر نکرده و تمرکز آن بر اجرای قانون، مبارزه با جرم و حمایت از آمریکایی‌ها است. به گفته این سخنگو، مقام‌هایی که اخیرا خروج خود را اعلام کرده‌اند به امن‌تر شدن این کشور کمک کرده‌اند و وزارت دادگستری از حضور آنها بهره‌مند بوده است! همین موضع سخنگیو وزارت دادگستری آمریکا را می‌توان یک نوع استناد دو پهلو در خصوص این استعفاها دانست که به صورت مشخص نشان می‌دهد مشکلات سیاسی پس از انتخابات در حال سرایت به دستگاه قضایی ایالات متحده است و حالا آنها از ترس تسویه حساب‌های حزب دموکرات، فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند.

پاکسازی قضات

داستان این رویارویی سیاسی حقوقی به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه در پشت صحنه دموکرات‌ها به دنبال عزل و یا جلوگیری از انتصاب قضاتی هستند که سنای تحت حاکمیت جمهوریخواهان با دستور ترامپ به دنبال انتصاب کردن مادام‌العمر آنها در ساختار قضایی ایالات متحده است. در این خصوص رویترز گزارش داده که، واقعیت حقوقی سیاسی این است که ناکامی جمهوری‌خواهان در حفظ کنترل سنای ایالات متحده در انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر، به دوره انتصاب‌های سریع قضات در دولت دونالد ترامپ پایان می‌دهد؛ دوره‌ای که حزب جمهوری‌خواه از آن برای تغییر ساختار دادگاه‌های فدرال از طریق انتصاب قضات محافظه‌کار بهره گرفت تا بتواند مخالفان را به حاشیه براند.

قضات جمهوریخواه

ترامپ از زمان بازگشت به کاخ سفید در ژانویه گذشته، با اتکا به سنای تحت کنترل جمهوری‌خواهان توانسته است به راحتی صلاحیت ۵۶ قاضی جدید را که دوره تصدی مادام‌العمر دارند، تأیید کند. این تعداد به ۲۳۴ انتصاب قضایی او در چهار سال نخست ریاست جمهوری‌اش اضافه می‌شود. اما اکنون که انتظار می‌رود دموکرات‌ها از سوم ژانویه ۲۰۲۷ میلادی دست‌کم ۵۴ کرسی سنا را در اختیار داشته باشند، کاخ سفید عملاً مسیر آسان تأیید قضاتی را که با ارزش‌های محافظه‌کارانه دولت همسو هستند، از دست خواهد داد؛ چه رسد به اینکه بتواند در آینده کرسی‌های احتمالی خالی‌شده در دیوان عالی ایالات متحده را پر کند! با توجه به اینکه دیک دوربین، دموکرات ارشد کمیته قضایی سنا از ایالت ایلینوی، قرار است بازنشسته شود، ریاست این کمیته به سناتور شلدون وایت‌هاوس از ایالت رود آیلند واگذار خواهد شد. سناتور وایت‌هاوس پیش‌تر استدلال کرده است که سناتورها در سال‌های اخیر بخش زیادی از نفوذ خود بر روند معرفی نامزدهای مناصب قضایی را به قوه مجریه واگذار کرده‌اند.

آمادگی برای باخت!

نکته مهم این است که به نظر می‌رسد جمهوری‌خواهان از پیش خود را برای احتمال از دست دادن کنترل سنا آماده کرده بودند. چاک گراسلی، سناتور جمهوری‌خواه ایالت آیووا و رئیس کنونی کمیته قضایی سنا که به‌زودی این سمت را ترک خواهد کرد، نیز مقدمات لازم را فراهم کرده است تا حزبش پیش از به قدرت رسیدن دموکرات‌ها در ژانویه، در دوره انتقالی پایان کنگره تا حد امکان باقیمانده نامزدهای ترامپ را تأیید کند. این برنامه به کمیته امکان می‌دهد بررسی صلاحیت ۹ نامزد قضایی را که پرونده آنها همچنان در کمیته در دست بررسی است، در دستور کار قرار دهد. علاوه بر این، ۱۳ نامزد دیگر نیز پیش‌تر در جلسات کمیته حاضر شده‌اند و ممکن است پیش از کریسمس برای رأی‌گیری به صحن کامل سنا معرفی شوند. حال باید دید که نزاع بر سر انتصاب یا عدم انتصاب این قضات به کجا می‌رسد.